

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سپهلا

۰۹ اکتوبر ۲۰۲۱

ملاحظات در باره رشد سرمایه داری در چین (بخش پایانی)

چین زیرساخت های گسترده و مجتمع های تولیدی گسترده ای در داخل اتيوپی ایجاد کرده و بسیاری از کارخانجات خود را به اتيوپی منتقل کرده که در آنها از نیروی کار فوق ارزان اتيوپی استفاده می کند. به عنوان مثال هزاران کارگر اتيوپیایی (که قرار است تعدادشان تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۵۰ هزار نفر برسد) در کارخانه کفش چینی "هوجیان" در شیفت های ۱۳ ساعته با دستمزدهای زیر خط فقر (یک پنجم دستمزد کارگر چینی) کار می کنند، و دیوارهای کارخانه با شعارهای تبلیغاتی پوشیده شده اند که آنها را به "کسب افتخار برای کشورشان" و "اطاعت از کارفرما" تشویق می کنند. سرمایه داران امریکایی نیز در بهره برداری از نیروی کار ارزان اتيوپی با چینی ها رقابت می کنند. امریکا قبل از سال ۲۰۱۳ با اتيوپی بیشتر به دلیل نقش نظامی اش در سومالی مرتبط بود، اما اکنون شرکت های امریکایی میلیارد ها دالر در اتيوپی سرمایه گذاری کرده اند. با افزایش منافع اقتصادی چین در آفریقا، حضور نظامی آن در این قاره نیز گسترش یافته است. چین در مقایسه با کشورهای دیگر، بیشترین نیرو را در نیروهای "صلح" ملل متحد دارد. طبق اطلاعیه مطبوعاتی رسانه های دولتی چین، وظیفه اصلی "نیروهای حافظ صلح" چینی "همکاری با نهادها و سازمان های چینی در کشور محل اقامت برای محافظت از منافع قانونی مردم و شرکت های چینی است."

به عنوان مثال، بیش از ۲۴۰۰ سرباز چینی در آفریقا حضور دارند. چین اولین پایگاه نظامی دائمی خود را در خارج از کشور در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی افتتاح کرد، که علاوه بر پشتیبانی از "عملیات صلح" چین در آفریقا، نیازهای نیروی بحری چین را برای گشت در سواحل یمن و سومالی تأمین می کند. گشت های ضد دزدان بحری در اطراف سومالی که چین در آن مشارکت دارد، پاسخ به مشکلی است که تا حد زیادی به دلیل فقر شدید ماهیگیران سوماتالیانی ناشی از ماهیگیری غیرقانونی در آب های سوماتالی آغاز شد. ناوگان ماهیگیری چین که ده برابر ناوگان امریکایی است و بزرگترین صادرکننده ماهی در جهان است، همراه با ماهیگیران امریکایی، اروپایی و سایر کشورها، نقش بسزایی در نابود کردن زندگی ماهیگیران منطقه داشته است. چین در حال تأسیس بیش از ۱۸ پایگاه نظامی دیگر در آفریقا (از جمله نامیبیا، نیجریه، کنیا، ماداگاسکار، تانزانیا و آنگولا) است.

چین یکی از بزرگترین ارتش های جهان و دومین بودجه نظامی جهان (پس از امریکا) را دارد که به طور فزاینده ای در تلاش است تا از آن برای پیشبرد منافع خود در مقیاس جهانی استفاده کند. ممکن است این سوال پیش بیاید که استحکام قدرت نظامی برای یک کشور سوسیالیستی نیز ضرورت دارد و دلیلی برای امپریالیست بودن چین نیست. در

پاسخ به این سؤال باید گفت که ما در مورد قدرت نظامی دفاعی که امری ضروری است، صحبت نمی‌کنیم. در مورد ارتش امپریالیستی چین صحبت می‌کنیم که نقش تعرضی دارد نه دفاع. نیروی هوایی چین که سومین نیروی هوایی بزرگ جهان است، به طور فزاینده‌ای برای اقدامات تهاجمی در خارج از کشور آماده می‌شود. این نیرو که در اواسط و اواخر قرن بیستم نقشی دفاعی داشت، امروز چند هزار جنگنده مدرن و بمب افکن و راکت های دوربرد و مدرن و بیش از سیصد هزار پرسنل دارد که توانایی آنها و پیشرفته ترین تکنولوژی نظامی شان، آنها را بیش از هر کشور دیگری قادر به انجام جنگ های تهاجمی کرده است. (۸) هواپیماهای مسلح و بدون سرنشین چینی یکی دیگر از برتری های نظامی آن را تشکیل می دهند. این هواپیماها به خاورمیانه نیز صادر شده اند و در عملیات نظامی ارتش های عربستان سعودی و عراق نقش داشته اند.

چین در حال پیشی گرفتن از امریکا در تولید هواپیماهای بدون سرنشین "گله ای" است، هواپیماهای نظامی بدون سرنشین کوچکی که در گروه های بزرگ و به طور همزمان عمل می کنند. نیروی بحری چین نیز در حال گسترش سریع و فوق العاده ای است. کسانی که چین را امپریالیست نمی دانند، معتقدند که ارتش این کشور بسیار عقب مانده تر از امریکا است و "حمله کشتی های چین به کشتی های ماهیگیری فیلیپین یا ویتنام که وارد آب های چین شده اند، دلیلی بر امپریالیست بودن چین و هم ردیف بودن آن با امپریالیسم امریکا نیست". این که علی رغم پیشرفت های سریع ارتش چین، هنوز ارتش امریکا بزرگتر از ارتش چین است، کاملاً درست است. اما از این موضوع نمی توان نتیجه گرفت که چین امپریالیست نیست. به عنوان مثال، ارتش ایتالیا در طول جنگ جهانی اول از نیروهای المانی شکست خورد و در جنگ جهانی دوم نیز توسط ارتش انگلیس متلاشی شد و بسیاری شکست های نظامی دیگر نیز داشت. اما نمی توان از این امر نتیجه گرفت که ایتالیا در آن دوره یک کشور امپریالیستی نبود.

از آنچه که گفته شد، می توان نتیجه گرفت که چین بزرگترین اقتصاد جهان از نظر قدرت خرید است. این کشور از نظر تعداد و قدرت شرکت های انحصاری غول پیکر، در رده دوم پس از امریکا و بسیار بالاتر از دیگر قدرت های امپریالیستی قرار دارد.

بانک های چین بزرگترین و سودآورترین بانک ها در جهان هستند و از نظر صدور سرمایه در رتبه سوم یا دوم جهان قرار دارند. این کشور به طور فزاینده ای در حال افزایش فناوری پیشرفته و سایر بخش های صنعتی است. سرمایه گذاری های چین در بازارهای سراسر جهان، به ویژه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم روز به روز گسترده شده و در استخراج مواد معدنی و اولیه آفریقا و صدور کالاهای مصرفی به آن و همچنین استفاده فزاینده از آن قاره به عنوان منبع نیروی کار فوق ارزان، عظیم ترین سهم را نسبت به امپریالیست های دیگر دارد. اما فعالیت های امپریالیستی چین محدود به آفریقا نیست. چین در پی بحران اقتصادی اروپا، در مقیاس وسیعی وارد اروپا شد و علاوه بر افزایش سرمایه هایش در فرانسه، آلمان و انگلیس، سرمایه گذاری های سودآوری را نیز در کشورهایمانند یونان، ایتالیا، هنگری و پرتغال انجام داد. زرادخانه ارتش چین به طور فزاینده ای برای دفاع از منافع اقتصادی آن کشور در اقصی نقاط جهان گسترش یافته و مستقر شده اند. علاوه بر این، ارتش های کشورهایمانی که با چین روابط نزدیک سیاسی-اقتصادی ایجاد کرده (به عنوان مثال ارتش پاکستان و میانمار و احتمالاً در آینده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی با توجه به سند توافقنامه ۲۵ ساله) به صورت نیابتی (به عنوان مثال با سرکوب کارگران ناراضی تحت سلطه سرمایه داران چینی) از منافع چین در این کشورها حمایت می کنند. با همه این احوال، موقعیت جهانی چین نقاط ضعف قابل توجهی نیز دارد. اقتصاد داخلی آن دچار بحرانهای ذاتی سیستم سرمایه داری است و طبقه حاکم تلاش می کند که از طریق تشدید سرمایه گذاری های خارجی با این بحران ها مقابله کند.

ضعف نظامی و دیپلماتیک چین نسبت به امریکا، وادارش کرده تا در مناطقی مانند پاکستان (که با چشم انداز فروپاشی اقتصادی یا نظامی روبه رو است که ممکن است منجر به خسارات بزرگی برای چین شود) به سرمایه گذاری های ریسکی و پرخطر دست بزنند. به عنوان مثال چین اخیراً نیز متحمل خسارات زیادی در اثر سرمایه گذاری در صنعت نفت لیبیا شد. علاوه بر این، چین اغلب مجبور به پرداخت حق العمل برای دسترسی به سرمایه گذاری در حوزه های نفوذ قدرت های امپریالیستی دیگر است، و حتی گاهی اوقات سرمایه گذاری هایش بلوکه و مسدود می شوند. جاه طلبی های عظیم سیاسی در پروژه هائی مانند "کمربند و راه"، و گسترش و نوسازی ظرفیت نظامی به قصد مداخله بین المللی، نشان دهنده گرایش طبقه حاکم بر چین به مقاومت در مقابل این محدودیت ها و حق العمل ها و تن ندادن به آنها است.

واقعیت این است که مؤلفه های نظم امپریالیستی، منجمد و غیرقابل تغییر نیستند و تعادل نیروها با گذشت زمان تغییر می کند و پتانسیل ظهور قدرت های امپریالیستی جدید یا تضعیف قدرت های پیشین، وجود دارد. همانطور که زمانی انگلستان قدرت فائقه جهانی بود و بعد امریکا جای آن را گرفت. چین به وضوح یک قدرت امپریالیستی قابل توجه است و احتمال درگیری میان چین و سایر قدرت های امپریالیستی (خواه به صورت جنگ های نیابتی و یا به شکل درگیری های مستقیم) خطری جدی است. درک همین واقعیت و خطرات ناشی از آن توسط دولت امریکا باعث شده تا ثقل استراتژی امپریالیسم امریکا از دوره اوباما رسماً از خاورمیانه به سوی کشورهای اقیانوسیه و چین متوجه گردد و به همین خاطر تنش های بین امریکا و چین در سطح بین المللی و بویژه در مناطق اطراف چین افزایش کم سابقه ای یابد.

برای درک چگونگی و چرایی ظهور مجدد سرمایه داری در چین و تبدیل شدن آن به امپریالیسم، لازم است که در فرصت های مناسب تر به بررسی ریشه های اقتصادی-سیاسی-تاریخی آن پرداخته شود. این امر می تواند برای تجربه اندوزی سیاسی و نظری طبقه کارگر انقلابی در امر مبارزه برای دستیابی به سوسیالیسم مفید باشد. اما در اینجا به اختصار به آن دلایل اشاره می شود. پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی طبقه کارگر و توده های مردم چین، انقلابی که به یک قرن انقیاد امپریالیستی خلق های آن کشور پایان داد، یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان بود. امپریالیسم جهانی پس از ویرانی اروپا و آسیا در جنگ جهانی دوم، کوشش فراوانی می کرد که ثبات مجددی برای سیستم سرمایه داری ایجاد کند، اما پیروزی انقلاب چین ضربه دیگری به آن وارد کرد. دولت امریکا که در جریان جنگ دوم جهانی با ژاپن جنگیده بود و در چین از چانکایچک پشتیبانی می کرد در تلاش برای سوءاستفاده هر چه بیشتر از نیروی کار ارزان چین و بازارها و منابع و فرصت های گسترده سرمایه گذاری در آن کشور بود، با پیروزی انقلاب چین، نتوانست در آن زمان به اهدافی برسد که به دنبالش بود. انقلاب چین بیانگر آرمان صدها میلیون کارگر، دهقان، جوان و روشنفکر بود که پس از چندین دهه جنگ و آشفتگی اجتماعی و رنج های ناشی از حکومت دیکتاتوری، برای دستیابی به آزادی و امنیت و ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک خود مبارزه می کردند. نیروهای آگاه خلق چین، بخصوص طبقه کارگر که هنوز به سنت های سوسیالیستی نشأت گرفته از تشکیل حزب کمونیست در سال ۱۹۲۱ و تحولات انقلابی متعاقب آن پایبند بود، فداکاری های بزرگی در مبارزه با امپریالیسم (و نیروهای وابسته به آن در داخل کشور) از خود نشان دادند و بسیاری از آنها جان خود را در این مبارزه فدا کردند. اما پس از مدتی، با نفوذ اپورتونیزم در حزب کمونیست چین و تغییر ماهیت این حزب، به تدریج پروسه رشد سرمایه داری و استثمار نیروی کار ارزان در دستور کار قرار گرفت. خصوصی سازی ها با تقسیم مزارع اشتراکی به مزارع کوچک شخصی شروع شد و سیستم مالکیت خصوصی به مثابه جهت گیری اقتصادی نظام احیا گردید. تعداد زیادی از کارخانه ها و شرکت های صنعتی دولتی به سرمایه داران فروخته شدند. دولت کارگری در نتیجه این روند خصوصی سازی ها برچیده شد و بوروکرات های حاکم

بر حزب، خود را به عنوان یک طبقه جدید سرمایه دار حاکم تثبیت کردند. با همدستی طبقه سرمایه دار چین با امپریالیسم آمریکا، بازارهای چین به روی سرمایه های امپریالیستی گشوده شدند. بهره برداری مستقیم از دسترنج طبقه کارگر و زحمتکشان آغاز شد. طبقه سرمایه دار تازه ظهور کرده تلاش می کرد که این فرایند را با توهمات و ادعاهای شبه-تئوریک توجیه کند. به عنوان مثال گفته می شد که چین می تواند با ایجاد مناطق سرمایه داری در داخل چین در قالب "مناطق ویژه اقتصادی" از موانع ذاتی ایجاد سوسیالیسم در یک کشور منزوی، عبور کند.

رفاه و برابری اقتصادی-اجتماعی که پس از پیروزی انقلاب در سراسر کشور برقرار شده بود، اکنون برچیده شده و کارگران و زحمتکشان قادر به تأمین هزینه های درمان، مراقبت از کودکان و تحصیل و سایر خدمات اجتماعی نیستند. با آزادی ای که طبقه سرمایه دار برای استثمار طبقه کارگر به دست آورده، آسیب های اجتماعی که تا حد زیادی توسط انقلاب از بین رفته بود، مانند اعتیاد، فحشاء و بردگی و غیره، دوباره به جامعه بازگشته است. این کشور که پس از انقلاب به یکی از برابرترین کشورهای جهان از نظر اقتصادی-سیاسی-اجتماعی تبدیل شده بود، به تدریج به یکی از نابرابرتن کشورهای جهان تبدیل شده است. رشد اقتصادی حیرت انگیز چین در سه دهه گذشته با ستم و نابرابری های اقتصادی-اجتماعی سرسام آور، تمرکز ثروت های نجومی در دست تعدادی انگشت شمار از میلیاردرها با استثمار وحشیانه صدها میلیون کارگر و دهقان که در فقر و فلاکت دست و پا زده و برای بقا تلاش می کنند، همراه بوده است.

سیستم اقتصادی-سیاسی موجود در چین، یعنی دیکتاتوری طبقه سرمایه دار حاکم، حاکمیت شرکت های خصوصی عظیم، بازارهای سهام قدرتمند، سرمایه گذاری های خارجی نجومی و ستم طبقاتی و سرکوب طبقه کارگر در داخل و خارج و تبدیل همه چیز از جمله کار مزدی به کالا و غیره، که طبقه حاکم بر آن کشور و پیروان آن در جهان آن را "سوسیالیسم با خصوصیات چینی" می نامند، درواقع خصوصیات بارز و تمام عیار یک قدرت امپریالیستی هستند.

نباید فراموش کرد که ظهور چین به عنوان یک غول صنعتی که امروز دومین اقتصاد بزرگ جهان به شمار می آید، نه معرف شکوفائی جدید سرمایه داری است و نه محصول قدرت ذاتی اقتصاد چین. رشد سریع اقتصادی چین نتیجه تاراج منابع طبیعی و دسترنج نیروی کار ارزان آن کشور توسط سرمایه داری جهانی و همدستی های داخلی آنها و تلاش آنها برای غلبه بر سقوط نرخ سود سرمایه بود. سرازیر شدن سرمایه های خارجی به چین، با استفاده از دستاوردهای انقلاب چین، یعنی زیرساخت های اقتصادی-صنعتی و نیروی کار ماهر، تسهیل شد. سرکوب وحشیانه مخالفین، تضمینی برای سرمایه گذاران خارجی بود و به آنها اطمینان می داد که رژیم دیکتاتوری و ضدکارگری چین در استفاده از دستگاه سرکوب دولتی علیه ناآرامی های آینده طبقه کارگر درنگ نخواهد کرد. با این حال، رشد اقتصادی چین و تغییر توازن نیرو در اردوگاه امپریالیست ها به طور طبیعی این کشور را در رودروئی با نظم جهانی تحت سلطه امپریالیسم آمریکا نیز قرار داده است. آمریکا و سایر قدرت های امپریالیستی، تا زمانی که گسترش اقتصادی چین سلطه آنها را به چالش نکشد، بهره وری از سودهای سرشار حاصل از نیروی کار ارزان چین را ادامه خواهند داد. اما، نیاز چین به منابع عظیم انرژی، مواد اولیه، بازارهای جدید، و رشد آن در صنایع پیشرفته مدرن، ممکن است ضرباتی به منافع اقتصادی-سیاسی امپریالیسم آمریکا وارد کند. از این جهت است که امپریالیسم آمریکا در تلاش برای حفظ سلطه جهانی در حال تضعیف خود، برای مقابله با چین از روش های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی استفاده کرده و خواهد کرد.

رشد روز افزون امپریالیسم چین در چند دهه اخیر و تعارضات طبیعی اش با امپریالیسم آمریکا که حتی به جنگ تجاری بین دو قدرت منجر شده است به طور عینی احتمال خطرات بزرگی را در جهان سبب شده است تجربه نشان داده که طبقه کارگر آگاه جهان تنها نیروئی است که به خاطر ماهیت طبقاتی خویش قادر است علیه جنگ افروزی های امپریالیست های قدیمی تر و امپریالیسم نوظهور چین به پا خیزد و دنیائی نو درآورد.

تیرماه [سرطان] ۱۴۰۰

زیرنویس:

۸- گزارش رویترز در ۶ مارچ ۲۰

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۶۶، شهریور ماه ۱۴۰۰